

گفتگوی تمدن‌ها در فرهنگ اسلام و ایران

محمد مهدی کریمی‌نیا

مدرس دانشگاه، پژوهشگر حوزه و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

مقدمه

از اصلاحات بسیار رایج در عرصه فرهنگ و سیاست اصطلاح «گفتگوی تمدن‌ها» است. آنچه این نظریه را از اهمیت بیشتری برخوردار ساخته است تقابل این نظریه با نظریه «برخورد تمدن‌ها» است که توسط «ساموئل هانتینگتون» مطرح شده است. حجة الاسلام سید محمد خاتمی در نطق خویش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهریور ۱۳۷۷ پیشنهاد نمود که سال ۲۰۰۱ میلادی به سال «گفتگوی تمدن‌ها» اختصاص یابد و متعاقباً مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد رئیس‌جمهور ایران را به اتفاق آراء تصویب کرد.

از آن پس، این نظریه مورد توجه جهانیان و مخصوصاً مجامع فرهنگی و علمی واقع شد و هریک به سهم خود تلاش نمودند راهکارهای علمی و اجرایی برای آن بیابند. در این میان، و در سال ۲۰۰۱ میلادی، سال گفتگوی تمدن‌ها، عجیب‌ترین حادثه عملیاتی در آمریکا به وقوع پیوست که در آن چند هواپیمای مسافربری ربوده شده و به مراکز تجاری و نظامی در نیویورک و واشنگتن اصابت کرد و چند هزار نفر کشته شدند. این حادثه و حمله آمریکا به افغانستان و عراق



و مسائل دیگر موضوع «گفتگوی تمدن‌ها» را با چالش بزرگی روبه‌رو ساخته است و هنوز جا دارد ده‌ها همایش و کنگره علمی از سوی اندیشمندان و دلسوزان جهان برگزار شده و مباحث و مطالب گوناگون این نظریه را مورد کاوش و دقت قرار دهند.

این پژوهش مختصر در دو بخش تقدیم می‌گردد: بخش اول گفتگوی تمدن‌ها در فرهنگ اسلام و بخش دوم گفتگوی تمدن‌ها در فرهنگ ایران را شامل می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که تفکیک این دو بخش به این معنا نیست که فرهنگ ایران از فرهنگ اسلام جدا می‌باشد، چه اینکه شناخت فرهنگ ایران بدون شناخت دین و مذهب و نقش آن در فرهنگ ایران میسر نیست. وقتی مردم ایران دین اسلام را پذیرفتند و اخلاق و رفتار خود را براساس آن قرار دادند دارای فرهنگ مبتنی بر اسلام شدند.

بر این اساس می‌توان گفت: «فرهنگ اسلامی عبارت است از مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های نشست گرفته از وحی الهی و سنت نبوی و سیره ائمه هدی (ع) که همچون روحی در کالبد جامعه جریان دارد و به اعمال و رفتارهای افراد معنا می‌بخشد».^۱

منظور از «گفتگو» بحث علمی و مبادله اطلاعات و اندیشه‌ها از طریق گفت و شنود است و منظور از «تمدن» معنای فراگیری است که همه علوم عقلی و نقلی، و همین‌طور آداب و رسوم برگرفته از دین و یا سایر رسوم اجتماعی را دربرمی‌گیرد و منظور از «گفتگوی تمدن‌ها» این است که عالمان و صاحب‌نظران مسلمان و متفکران جوامع غربی و به‌ویژه اهل کتاب، طی نشست‌های علمی درباره محتوای ویژگی‌های فرهنگ خود، به منظور دستیابی به حقیقت‌های فطری و مشترک به گفتگو نشسته و همدیگر را در مسیر رسیدن به اهداف مشترک یاری نمایند.^۲ مهم‌ترین هدف این پژوهش می‌تواند بیان دیدگاه اسلام درخصوص گفتگوی مسالمت‌آمیز با مذاهب و عقاید مختلف باشد، و اینکه اساس رفتار با پیروان مذاهب، رفتار صلح‌آمیز و استفاده از روش منطقی بوده و رد گفته کسانی که می‌گویند: «مادامی که اسلام باقی است، صلح و سازش پیروان اسلام، حتی با کلیمی‌ها و مسیحی‌ها و از این بالاتر با سایر افراد بشر، مسئله لاینحلی خواهد بود».^۳



به عبارت دیگر، یکی از ضروریات این گونه پژوهش‌ها وجود انتساب «خشونت به اسلام» است. عده‌ای ناآگاه یا مغرض اساس روابط اسلام با غیرمسلمانان را بر جنگ و خصومت می‌دانند. این اشتباه از اینجا ناشی می‌شود که اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای به جهاد داده است. همین برداشت باعث شده است که پاره‌ای از نویسندگان از قبیل «متسکیو»، متفکر فرانسوی، اسلام را دین شمشیر بدانند. وی در کتاب *روح‌القوانین* می‌گوید: «یکی از بدبختی‌های بشر این است که هر فاتحی دیانت خود را بر جامعه مغلوب، تحمیل می‌کند. دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده، باعث بدبختی و شدت شده است».^۴

واضح است که این گونه تبلیغات به منظور برانگیختن غیرمسلمانان علیه مسلمانان صورت گرفته و می‌گیرد و در نهایت روح همزیستی مسالمت‌آمیز ملل جهان و اساس گفتگوی تمدن‌ها و ادیان را مورد آسیب جدی قرار خواهد داد، و این در حالی است که براساس شواهد و ادله روشن اصالت همزیستی و گفتگوی مسالمت‌آمیز در اسلام اثبات می‌شود. «گوستاو لوبون» می‌گوید: «تساهل مذهبی اسلام نسبت به مذاهب یهودی و نصاری ... را خیلی به ندرت می‌توان در مذاهب دیگر مشاهده نمود ...».^۵

این مطلب بر کسی پوشیده نیست که «گفتگو» به تنهایی هدف نیست بلکه تنها راه و روشی است برای اهداف بلندتر و والاتر؛ چنین امری می‌تواند یکی از ابزارهای مهم برای تأمین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان مذاهب و ملل مختلف را فراهم سازد.

بخش اول: گفتگوی تمدن‌ها در فرهنگ اسلام

برای شناخت دیدگاه اسلام درباره گفتگو میان تمدن‌ها یا ادیان باید به منابع اصیل اسلام از قبیل قرآن کریم، روایات معصومین (ع) و سیره آن بزرگواران مراجعه کرد و دید که آیا چنین امری از نظر این منابع مورد پذیرش است یا نه؟ عده‌ای که تاریخ تمدن اسلامی را بررسی قرار داده‌اند از منابع اصیل اسلام غفلت کرده‌اند و به منابع دست دوم و کم‌اهمیت روی آورده‌اند. بعضی مسائل خاص را به صورت عام تصور کرده‌اند و در نتیجه، استنتاجات قطعاً اشتباه از آن حاصل شده است.



برخی گمان می‌کنند که حقوق و روابط بین‌الملل، در اسلام غالباً براساس «جنگ و ستیز» بنیان گذاشته شده است و جایی برای گفتگو و روابط مسالمت‌آمیز وجود ندارد! اینان احیاناً برای ادعای خود، به اعمال بعضی از حکام و زمامداران در طول تاریخ اسلامی استناد می‌کنند. در حالی‌که، نصوص اصیل اسلامی که باید بر آن اتکا داشت عکس این مطلب را ثابت می‌کند. بنابراین رفتار و عملکرد ناصواب بعضی از زمامداران مسلمان در طول تاریخ اسلامی، نمی‌تواند این نصوص صریح را باطل سازد.^۶

۱-۱- گفتگو در قرآن کریم

گفتگو و روابط مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان یک فکر اصیل اسلامی است که آیات متعددی از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون بدان سفارش نموده است. از نظر قرآن کریم جنگ مذهبی و ستیز به‌خاطر اختلاف عقیده، کینه‌توزی و دشمنی نسبت به پیروان ادیان دیگر ممنوع است. پیشی گرفتن روش‌های اهانت‌آمیز نسبت به دیگران روش پسندیده دینی به‌شمار نمی‌رود.

قرآن کریم، گروهی از مسیحیان و یهودیان را یاد می‌کند که راه تمسخر و تکفیر یکدیگر را در پیش گرفته و با تحقیر، اهانت و پایمال نمودن حقوق انسانی یکدیگر، همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله‌ور می‌سازند:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمُ يَتْلُونَ الْكِتَابَ...»^۷

«یهود گفتند نصرانی‌ها بر حق نیستند؛ و نصرانی‌ها گفتند: یهود بر حق نیستند حال آنکه، اینان کتاب (آسمانی خویش را) تلاوت می‌کردند...».

۱-۱-۱- گفتگو، وسیله‌ای برای هدایت

در نگاه به قرآن کریم می‌بینیم تنها راهی که خداوند متعال جهت هدایت بشر برگزیده، گفتگوست. مسلماً قتال و جهاد در موارد معین و در شرایط خاص مثل نجات مظلومین از چنگال ظالمان، جلوگیری از منکرات، مبارزه با مفسده و بالاخره جهت رفع موانع گفتگو می‌باشد و قطعاً جهاد چه ابتدایی و چه دفاعی آخرین راه چاره برای دفاع از محیط و شرایطی است که در آن فقط



منطق، استدلال و گفتگو معیار ارزش‌های الهی و انسانی است. پس اسلحه در مقابل اسلحه، نه اسلحه برای تفهیم یک معنا و یا تزریق ایمان.^۸

به بیان دیگر، رابطه خدا با رسول رابطه کلامی است و رابطه رسول با امت هم رابطه کلامی است و خداوند بر همه انبیا کلام و صحیفه نازل کرده است و نخستین کلمه نازل شده لفظ «اقرأ» به معنی بخوان است نه «بزن»!^۹

جالب آنکه در مقابل افراد سرسخت و معاند همچون فرعون و نمرود از راه گفتگو و محاجه وارد می‌شود. حضرت موسی (ع) از ناحیه خداوند متعال مأمور می‌شود که به همراه برادرش هارون به کاخ فرعون رفته و او را پند و اندرز داده و حقیقتی را که مأمور اظهار آن بودند، به اطلاع او برساند.

موسی گفت: «من فرستاده خداوند عالمیانم و شایسته است که جز سخن حق، چیزی نگویم. من با برهانی روشن، از طرف خدا برای راهنمایی شما آمده‌ام. اینک بنی اسرائیل را از این شکنجه و آزارها آزاد کن و با من بفرست».

فرعون آنها را تحقیر کرد و گفت: خدای شما کیست؟! موسی گفت: «پروردگار ما کسی است که آفریدگان را به صورت‌های شایسته آفرید و آنان را به رموز زندگیشان هدایت فرمود ...».^{۱۰}

شبهه همین مأموریت را نیز حضرت ابراهیم (ع) در مقابل نمرود اجرا نمود: «نمرود پرسید: خدای تو کیست که مردم را به پرستش او دعوت می‌کنی؟ مگر جز من خدایی وجود دارد؟! چرا میان مردم تفرقه و اختلاف انداخته‌ای؟! ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. جان به جانداران افزوده می‌کند و جان آنان را باز می‌گیرد ...».^{۱۱}

۱-۲- قرآن کریم، و به رسمیت شناختن انبیا و کتب آسمانی گذشته

اساساً تمام کتاب‌های آسمانی در اصول مسائل با یکدیگر هماهنگی دارند و هدف واحد یعنی تربیت و تکامل انسان را دنبال می‌نمایند، اگرچه در مسائل فردی به مقتضای قانون تکامل



تدریجی، با هم تفاوت‌هایی دارند و هر آیین تازه، مرحله بالاتری را می‌پیماید و برنامه جامع‌تری دارد.

بدیهی است یکی از اصول لازم برای «گفتگوی تمدن‌ها» یا «گفتگوی ادیان» احترام به معتقدات مخاطب است. قرآن کریم، ضمن تکریم و احترام به پیامبران و کتب آسمانی سابق، آنها را تصدیق می‌نماید:

«و أنزلنا إليك الكتاب بالحق و مُصدقاً لما بین یدیه من الكتاب و مهیماً علیه فاحکم بینهم بما أنزل الله...»^{۱۲}

«و کتاب آسمانی - قرآن - را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم که همخوان - مصدق - با کتاب‌های آسمانی و حاکم بر آنهاست، پس در میان آنان بر وفق آنچه خداوند نازل کرده داوری کن ...».

حدود بیست آیه از آیات قرآن در تصدیق و تأیید تورات و انجیل آمده است. اساساً این سنت الهی است که هر پیامبری، پیامبر پیشین را تأیید، و هر کتاب آسمانی، کتاب آسمانی سابق را تصدیق می‌نماید. خداوند متعال در تأیید حضرت موسی (ع) و تورات، به وسیله پیامبر بعدی یعنی حضرت مسیح (ع) و انجیل چنین می‌فرماید:

«وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ، وَ آتِينَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»^{۱۳}.

«و به دنبال ایشان - تورات و موسی (ع) - و عیسی بن مریم را فرستادیم که گواهی‌دهنده بر - حقانیت - تورات بوده، که پیشاپیش او بود، و به او انجیل دادیم که در آن نوری هست و همخوان با - تصدیق‌کننده - تورات است که پیشاپیش آن - نازل شده - است؛ و راهنما و پندآموز پارسایان است».

۱-۳- قرآن کریم و پذیرش ملت‌ها، قبایل و زبان‌ها

قرآن کریم، هرگونه تصور نژادپرستی و خود برترینی را محکوم کرده و همه انسان‌ها را فرزندان یک پدر و مادر می‌داند:



- «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا، إن اكرمكم عند الله اتقيكم، ان الله عليم خبير».^{۱۴}

- «هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی درآوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی گمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست؛ که خداوند دانای آگاه است».

تساوی و برابری انسان ها یکی از اصول مهم گفتگوی تمدن ها به شمار می رود. چون نژادپرستی، تحقیر ملت ها و مذاهب دیگر مشکلات فراوانی برای جامعه بشری به وجود آورده است. خداوند علت خلقت گوناگون امت ها و ملت ها را برای شناخت یکدیگر قرار داد. طبعاً شناخت ملت ها جز از راه گفتگو و تبادل نظر و در سطح بالاتر گفتمان امکان ندارد. آیات دیگر قرآن که ناظر بر سیر و حضور در بین سایر اقوام و ملل است نیز ناظر بر همین تعریف و شناخت است. دستورهای اسلامی مبتنی بر اخذ حکمت و دانش حتی از زبان بیگانگان جز از طریق ایجاد رابطه و برقراری ارتباط و مفاهمه امکان پذیر نیست.^{۱۵}

۱-۱-۴- قرآن کریم و گفتگوی مسالمت آمیز

قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می دهد که با «جدال احسن» و «گفتگوی مسالمت آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را براساس «اصول مشترک» قرار دهید:

- «ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی أنزل الینا و أنزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون».^{۱۶}

- «و با اهل کتاب جز با شیوه ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شده اند، و بگویید: به آنچه بر ما و- به آنچه- بر شما نازل شده ایمان آورده ایم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم».

نیز قرآن مجید به مسلمانان دستور می دهد که در گفتگو با کافران و بت پرستان از دشنام دادن پرهیز نمایند، چه اینکه آنها هم به همین روش متوسل می شوند:

- «ولا تَسُبُّوا الذین یدعون من دون الله فیسبُّوا الله عدواً بغیر علم ...».



- «معبود کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها- نیز- از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند ...».

از آنجایی که بیان دستورات اسلام همراه با منطق، استدلال و شیوه‌های مسالمت‌آمیز است، به مسلمانان سفارش می‌کند که اصول ادب، عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافاتی‌ترین و بدترین ادیان رعایت کنند. زیرا هر گروه و ملتی نسبت به عقاید خویش تعصب دارد، ناسزا گفتن و برخورد خشن در گفتگو باعث می‌شود که آنها در عقاید خویش راسخ‌تر شوند.

۱-۱-۵- قرآن کریم، و دعوت به اصول مشترک

اسلام آیینی است که از همان زمان پیدایش خود، با شعار گفتگوی مسالمت‌آمیز دعوت خویش را به جهانیان عرضه نمود. این آیین خطاب به «اهل کتاب» چنین می‌گوید:

- «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم، اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا الله، و لا نَشْرکَ بِهِ شَیْئًا، و لا نَتَّخِذَ بَعْضُنَا اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ الله، فَاَن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ».^{۱۷}

- «بگو ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگری را به‌جای خداوند، به‌خدایی برنگیرد و اگر روی‌گردان شدند، بگویید: شاهد باشید که ما فرمان برداریم».

این آیه از آیات مهم در دعوت اهل کتاب به‌سوی وحدت به‌شمار می‌رود که در آن به نقاط مشترک بین «اسلام» و «اهل کتاب» توجه شده است. قرآن به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدستان، با شما همکاری کنند، از پا نشینید و بکوشید لااقل در قسمتی که با شما هدف مشترک دارند، همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدستان قرار دهید.^{۱۸}

۱-۲- گفتگو در سیره معصومین (ع)

اسلام بیش از هر دینی به «گفتگو» به‌عنوان اصلی برای آگاه‌سازی مردم از حقایق هستی و آشنا ساختن آنان با روش تکاملی خود و دستیابی به تمدن برتر پای فشرده است. بزرگ‌ترین معجزه‌ای که پیامبر اکرم (ص) برای آشنا ساختن مردم با حقیقت تمدن اسلامی آورد، «کلام» بود.



کلام بر به‌کارگیری فراوان گفتگو برای آشناسازی مردم با حقایق در عصر رسالت خاتم دلالت می‌کند. دشمنان اسلام که به مقدار کارآیی کلام و بلاغت پیامبر خدا آگاهی داشتند، به‌هر شکلی برای پیش‌گیری از هم‌کلام شدن و گفتگوی مردم با وی تلاش می‌کردند و حتی مواقعی با فریاد، ضجه و سوت زدن تلاش می‌کردند در هنگام قرآن خواندن آن حضرت، مانع شنیدن کلام ایشان توسط مردم گردند و گاه به کسانی که تصمیم داشتند دور خانه کعبه طواف کنند توصیه می‌کردند در گوش خود پنبه بگذارند تا کلام رسول خدا (ص) آنان را جذب نکند!

بنابراین، گفتگوهای پیامبر (ص) - و اهل بیت (ع) - بخش مهمی از تاریخ درخشان اسلام را شکل می‌دهد.^{۱۹}

۱-۲-۱- گفتگو در سیره پیامبر اسلام (ص)

رفق و مدارا، از اموری است که در سیره اجتماعی پیامبر (ص) چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی، اهمیت بسیاری داشته است. همین امر موجب اصلاح جامعه، روابط و مناسبات اجتماعی بود، در غیر این صورت زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به‌وجود نمی‌آمد. قرآن کریم، از پیامبر خدا به‌عنوان «اسوه حسنه»، «مهربان» و «رحمت» یاد می‌نماید.^{۲۰} آن حضرت در گفتگو و ارشاد کافران و منکران نهایت شفقت و مهربانی را به‌کار برد. خدای رحمان در بیان شدت شفقت و مهربانی رسول خدا (ص) می‌فرماید:

- «لعلک باخع نفسک ألا یكونوا مؤمنین»^{۲۱}

- «گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی، به خاطر اینکه آنان ایمان نمی‌آورند».

آن حضرت همه آدمیان را بدون استثنا، چون فرزندان دلبند و پاره تن خود می‌دانست و خیر و هدایت آنان را می‌خواست و چون می‌دید گفتگوهایش در گروهی تأثیر نداشته سخت اندوهگین می‌شد، همان‌گونه که پدری مهربان از هلاکت و تباهی فرزندان دچار اندوه می‌شود.

سیره پیامبر (ص) متخذ از قرآن کریم است که حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. او در روابط بین‌الملل با ملل غیر مسلمان بسیار آزادمنشانه برخورد می‌نمود. مثلاً وقتی پیامبر اکرم (ص) نمایندگان جامعه نصاری نجران را به حضور پذیرفت،



اعتقاد ایشان را به الوهیت مسیح (ع) سرزنش فرمود و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند و در گفتگوهایش با آنان تواضع و فروتنی نشان داد. با این وجود، آنان را به قبول اسلام مجبور نکرد بلکه برعکس به آنان اجازه داد از برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده نمایند.^{۲۲}

رویه مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم (ص) در عمل و گفتگو با غیر مسلمانان سبب شد که افراد، گروه‌ها و هیئت‌های مذهبی فراوانی آزادانه به مدینه مهاجرت نمایند. برخی از این هیئت‌ها به نمایندگی از پادشاهان مثل پادشاه حبشه و شاهان حمیر به مدینه، شهر پیامبر اعزام شده بودند. در تاریخ حدود چهل هیئت مذهبی یا سیاسی آمده است که مدینه، شهر پیامبر (ص) پذیرای آنان بوده است.^{۲۳} آن حضرت خانه‌ای در مدینه جهت پذیرایی از مهمان‌ها اختصاص داد و برخی مهمان‌ها با سفارش پیامبر اکرم (ص) در منزل بعضی اصحاب آن حضرت پذیرایی شدند. بعضی از مسیحیان به دیدنش آمدند، حضرت ردایش را پهن کرد و آنان را بر آن نشاندد.

بخشی از گفتگوهای حضرت محمد (ص) با تمدن‌ها یا ادیان دیگر، در قالب نامه‌های آن حضرت به سران کشورها و شخصیت‌های مهم جهان قابل تحلیل و بررسی است. آن بزرگوار در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر خویش، پیشنهاد ادغام آنها را در دولت اسلامی را هیچ‌گاه مطرح ننموده است؛ بلکه تنها دعوت به قبول رسالت آن حضرت و گرویدن به آیین اسلام را ذکر کرده و در مواردی به بقای مملکت و سلطنت آنها تصریح نموده و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین کرده است و جالب توجه اینکه، نتیجه سربلندی آنان از این دعوت الهی را مجازات اخروی دانسته است؛ فی‌المثل آن حضرت در نامه‌اش به پادشاه ایران و یا قیصر روم می‌فرماید: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت مجوس و یا مردم مصر و ... به عهده تو خواهد بود. چه اینکه با عدم پذیرش سلاطین، مردم این سرزمین‌ها نیز از آزادی عقیدتی و گرویدن به اسلام محروم می‌مانند.^{۲۴}

بنابراین، نامه‌هایی که پیامبر اسلام (ص) به‌عنوان دعوت به اسلام به امراء، سلاطین، رؤسای قبایل و شخصیت‌های برجسته معنوی و سیاسی نوشته است از شیوه گفتگو و دعوت مسالمت‌آمیز آن حضرت حکایت می‌نماید. حدود ۱۸۵ نامه از متون نامه‌هایی که پیامبر برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به‌عنوان «میثاق و پیمان» نوشته است در دست داریم.^{۲۵}



از مطالعه روایات و احادیث چنین به دست می‌آید که ایجاد رابطه مودت و دوستی با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین‌الملل خود، می‌توانند از آن بهره گیرند. چه اینکه، اسلام، آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. اسلام به این نکته توجه دارد که با ایجاد جوی آرام و مودت‌آمیز، می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به گفتگو و جدال احسن پرداخت.

پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، پرهیز از آزار و اذیت، گفتگوی مسالمت‌آمیز و جدال احسن توصیه می‌نمودند که در اینجا فقط به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم:

«عن النبی (ص): مَنْ اذی ذمياً فأنا خصمه، و مَنْ کنتُ خصمه خصمته یوم القيامة».^{۲۶}

۱-۲-۲- گفتگو در سیره امامان شیعه (ع)

درباره سیره امامان شیعه (ع) باید توجه داشت که از نظر شیعیان، سیره و رفتار امامان همانند سیره و رفتار پیامبر اسلام (ص) برایشان حجیت داشته و قابل استناد است چه آنکه آنان نیز الگو و نمونه برای جامعه اسلامی هستند.

از تاریخ زندگانی ائمه (ع) به‌خوبی به دست می‌آید که آنان به‌طور مسالمت‌آمیزی با مخالفان عقیدتی خود برخورد می‌نمودند و هیچ‌گاه آنها را تحقیر نمی‌کردند. امامان از وسایل تبلیغی عصر خویش مثل: مناظره، خطابه، مکاتبه، شعر و تبلیغ عملی برای هدایت و ارشاد مردم استفاده می‌نمودند. البته این امکانات تبلیغی و گفتگو برای امام باقر و امام صادق (ع) بیشتر فراهم شد و امامان دیگر به دلیل مشکلات و تضییقاتی که از سوی طاغوت‌های زمان به وجود آمده بود، کمتر توانستند به گفتگو، مناظره و ... بپردازند.

امام صادق (ع) توانست مکتب جعفری را پایه‌گذاری کند و فقه، کلام و حدیث را با یک حرکت علمی گسترده برپا نماید. در این میان، گروه‌های غیر مذهبی مثل ملحدان، مشرکین و دهریون و نیز گروه‌های اهل کتاب با امام صادق (ع) به بحث و گفتگو می‌نشستند.

رفتار امام با این افراد برخوردی حکیمانه همراه با حلم و صبر بود، ادعاها و ادله آنها را با متانت و صبوری گوش می‌کرد و از ادله دشمن برای رد مدعای آنان و اثبات اعتقادات اسلامی استفاده می‌نمود که در اصطلاح منطق به آن «جدل» گفته می‌شود. مهم‌ترین ابزار امام در برخورد



با این گروه‌ها همان اخلاق معنوی و روحیهٔ بردباری بود که سرانجام مخاطب را به تسلیم وادار می‌کرد و کار بدانجا می‌رسید که زبان به ستایش و مدح امام می‌گشودند.

«مفضل بن عمر در مسجد رسول اکرم (ص) بود، شنید ابن‌ابی‌العوجا با یکی از اصحابش مشغول گفتن کلمات کفرآمیز است. او خودداری نتوانست کرد، فریاد زد بر او که ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد ورزیدی و منکر باری تعالی شدی.

ابن‌ابی‌العوجا گفت: ای مرد! اگر تو از اهل کلامی بیا با هم تکلم کنیم. هرگاه تو اثبات حجت کردی ما متابعت تو می‌نماییم و اگر از علم کلام بهره‌ای نداری ما با تو حرفی نداریم، و اگر تو از اصحاب جعفر بن محمد هستی، آن حضرت با ما به این نحو گفتگو نمی‌کند و مانند تو با ما مجادله نمی‌نماید، و به تحقیق که شنیده است از این کلمات، بیشتر از آنچه تو شنیدی و هیچ فحش به ما نداده است و در جواب ما به هیچ‌وجه تعدی ننموده و همانا او مردی است حلیم، باوقار، عاقل، محکم و ثابت، از جای خود به در نرود و از طریق رفق و مدارا پا بیرون نگذارد و غضب، او را سبک ننماید، بشنود کلام ما را و گوش دهد به تمام حجت و دلیل‌های ما، تا آنکه ما هرچه دانیم بگوییم و هر حجت که داریم بیاوریم، به نحوی که گمان کنیم بر او غلبه کردیم و حجت او را قطع نمودیم؛ آن وقت شروع کند به کلام، پس باطل کند حجت و دلیل ما را به کلام کمی و خطاب غیر بلندی، ملزم کند ما را به حجت خود، و عذر ما را قطع کند، و ما را از ردّ جواب خود عاجز نماید. پس هرگاه تو از اصحاب آن جنابی، با ما به مثل خطاب او مخاطبه کن».^{۲۷}

یکی از منابع مهم برای شناخت گفتگوها و تبادلات فکری امامان شیعه (ع) با غیر مسلمانان، مباحثی است که تحت عنوان «مناظرات» یا «احتجاجات» در کتاب‌های اسلامی آمده است^{۲۸} که در پایان این بخش به چند نمونه از این گفتگوها اشاره می‌کنیم:

حضرت امیرالمؤمنین (ع) و یک عالم یهودی که به کتب آسمانی ادیان مختلف تسلط داشت، دلایل برتری پیامبر اسلام (ص) را بر پیامبران دیگر مطرح می‌کند و هر فضیلتی را که آن عالم یهودی برای انبیا مطرح می‌کند، حضرت بهتر از آن را برای پیامبر اکرم (ص) اثبات می‌کند.



این گفتگو به طول می‌انجامد و در آخر عالم یهودی به حقانیت اسلام پی برده و اسلام می‌آورد و اعتراف می‌کند که پیامبر اکرم (ص) از تمام انبیا برتر است.^{۲۹}

در گفتگویی که بین امام صادق (ع) و زندیقی از مصر برپا شد، حضرت با مطرح ساختن سؤالاتی او را به ناتوانی و جهل خود آگاه ساخت و با بیان عجایب افلاک و کرات آسمانی و نظمی که بین آنها برقرار است لزوم وجود خالق و مدبری آگاه را بر وی آشکار ساخت و قول مادی‌گرایان را باطل کرد. این زندیق از طریق امام صادق (ع) ایمان آورد و آن حضرت، هشام را مسئول آموزش معارف دینی به وی قرار داد.^{۳۰}

بخش دوم: گفتگوی تمدن‌ها در فرهنگ ایران

نگاهی گذرا به تاریخ ایران، از گذشته تا کنون، نشان می‌دهد که «ایران» مهد تمدن و فرهنگ بوده و در مقابل تمدن‌های دیگر رویکردی جهان‌گرایانه داشته است و همین امر باعث شده آمادگی پذیرش و جذب فرهنگ‌های دیگر و رابطه متقابل و تأثیر و تأثر با دیگر ملیت‌ها را داشته باشد، اقوام و فرهنگ‌های دیگر را با خود بیگانه نشمارد و به‌جای دفع و طرد آنان، به همدلی و سازگاری با آنان گرایش داشته باشد. دوری‌گزینی از جهان بزرگ و ستیز با تمدن‌های دیگر در فرهنگ ایران نبوده است.

امروزه «ایران» در بحث «گفتگوی تمدن‌ها» از جایگاه و سهم ویژه‌ای برخوردار است. اگرچه همه کشورهای جهان در ساخت و گسترش تمدن‌های جهانی نقش دارند ولی این ویژگی، برای برخی کشورها به‌گونه‌ای نمایان‌تر است. برای مثال: کشور چین نماینده «تمدن چین»، کشور یونان نماینده «تمدن یونان باستان»، کشور مصر نماینده «تمدن مصر باستان» و کشور ایران نماینده «تمدن ایرانی» است. از طرف دیگر، تمدن ایران با ویژگی «مذهبی» همراه است و بررسی این تمدن بزرگ بدون شناخت نقش دین و مذهب، یک بررسی ناقص خواهد بود. بنابراین ایران از دو جهت عمده در بحث «گفتگوی تمدن‌ها» حائز اهمیت است: اول از این جهت که نماینده‌ای از «تمدن ایرانی» است، دوم از این جهت که از دین و مذهب برخوردار است.



امروزه تمدن‌های گوناگونی در جهان به رشد و بالندگی خود ادامه می‌دهند و تفاوت‌ها و تضادهای غیرقابل انکاری بین آنها وجود دارد. ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که ما اصول و نیازهای مشترک فطری که مخصوص تمام انسان‌هاست را نادیده بگیریم. زندگی در صلح و امنیت، خواسته‌های معنوی، داشتن آزادی‌های معقول، برآورده شدن نیازهای مادی و ایجاد عدالت از جمله این نیازها هستند و می‌توان در گفتگوی تمدن‌ها همه آنها یا بعضی از آنها را به عنوان اصول مشترک پذیرفت و درباره آنها به بحث و تبادل نظر و در نهایت نتیجه‌گیری پرداخت.^{۳۱}

باید توجه داشت که منظور از گفتگوی تمدن‌ها بین تمدن و فرهنگ ایران با سایر تمدن‌ها، صرفاً تأثیر و تأثر طبیعی فرهنگ‌ها در طول اعصار و قرون نیست، زیرا که این امر تحصیل حاصل است و فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها در طول تاریخ از یکدیگر امور مادی و معنوی را اخذ و اقتباس می‌نموده‌اند. امروزه نیازهای مادی و معنوی در سطح جهانی به گونه‌ای است که باید برای تحقق گفتگوی تمدن‌ها قدم‌های اساسی برداشت و منظور از آن، تلاش دانشمندان و بزرگان علمی و معنوی دو یا چند جامعه و فرهنگ با یکدیگر نشست‌های مشترک داشته باشند و یکدیگر را در رسیدن به اهداف مشترک یاری نمایند. در این شرایط، می‌توانند بگویند و بشنوند، سعه صدر داشته باشند، علاوه بر ذکر خوبی‌ها و فضیلت‌ها، اگر از بدی‌ها و کاستی‌ها هم سخن گفته می‌شود، با دل و جان به آن گوش فرا داده و اگر جواب منطقی دارند، عرضه کنند و گرنه وجود و حضور چنین نواقصی را بپذیرند.^{۳۲}

بنابراین گفتگو و یا گفتمان، زمانی صورت می‌گیرد که طرفین نیازمند بحث و تبادل نظر باشند، و خود را به یکدیگر وابسته بدانند. جامعه جهانی را همچون خانواده‌ای تلقی کنند که باید همه بر سر سفره نعمت‌های جهان با هم باشند و به جای «برخورد تمدن‌ها» به «گفتگوی تمدن‌ها» بپندیشند. مکتب «الحق لمن غلب» و غلبه با زور را کنار بگذارند و حکومت عقل و منطق را بپذیرند. گفتگو در محافل سیاسی عموماً تنش‌زاست و گاه به مشاجره و مخاصمه می‌کشد، اما گفتگوی تمدن‌ها که قاعداً بحث و گفت و شنود بین فرهیختگان جوامع است، طبعاً برخاسته از بلوغ فکری و متکی بر استدلال‌های عقلانی است. در این میان، «تمدن ایرانی» به دلیل بهره‌برداری



از سوابق درخشان در عرصه فرهنگی، علوم و فنون و نیز به دلیل برخورداری از آموزه‌های دینی و مذهبی می‌تواند در گفتگوی میان تمدن‌ها، نقش اساسی را به عهده بگیرد.



۲-۱- نقش زبان فارسی در گفتگوی تمدن‌ها

امروزه ما شاهدیم که «زبان» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کلیدها برای شناخت تفکر، شناخت فرهنگ و حتی تمدن مطرح شده است. ایرانیان در ساخت تمدن ایرانی از زبانی استفاده می‌کرده‌اند که گوشه‌ای از مشخصات این زبان را ما در کتاب «الفهرست» نوشته «ابن ندیم» می‌بینیم. وی می‌گوید ایرانیان از زبان و خطی استفاده می‌کردند به نام «ویش دبیره» که از حدود ۴۰۰ علامت نگارش استفاده می‌کرد و می‌گوید ایرانی‌ها می‌توانستند انواع و اقسام حس‌ها را بیان کنند. اگر امروزه ما برای نگاه کردن یا برای خوشحال و غمگین بودن واژه‌های محدودی در اختیار داریم، زبانی که ۴۰۰ علامت نگارش داشت می‌توانست انواع و اقسام خنده‌ها، غم‌ها، شادی‌ها و حتی اصوات را بیان کند و ایرانیان از توانایی شگفت این زبان در جنگ‌ها برای امور نظامی مطرح استفاده می‌کردند.^{۳۳}

در گذشته، زبان فارسی دارای نقش جهانی و بین‌المللی بود و همانند پل ارتباطی بین چندین تمدن ایفای نقش می‌نمود. به گواهی ابن بطوطه سیاح بزرگ جهان، زبان فارسی از آسیای صغیر تا هند و چین رواج داشت. طبیعی است چنین امری برای ارتباط و تماس فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون در بیشتر نقاط متمدن آن زمان بسیار متمدن بوده است.^{۳۴}

پس از رواج دین اسلام در ایران، زبان فارسی بیشترین خدمت را به تمدن اسلامی نمود. مرحوم آیت‌الله مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* می‌گوید:

«یکی از مظاهر خدمات ذوقی و احساسی ایرانیان به اسلام، خدماتی است که از راه زبان فارسی به اسلام کرده‌اند. با ادبا، عرفا و سخنوران ایرانی حقایق اسلامی را با جامه زیبای فارسی به نحو احسن آرایش داده‌اند. حقایق اسلامی را با تمثیلاتی لطیف مجسم کرده‌اند و معانی لطیف قرآنی را در قالب حکایاتی شیرین بیرون آورده‌اند. مثنوی مولانا بهترین شاهد این مدعا است ...»

اگر کسی در این موضوع مطالعه کند می‌بیند این زبان در طول عمر تقریباً هزار و دویست ساله خود در دوره اسلام بیش از هرچیز دیگر در خدمت اسلام بوده است. اگر کسی تنها درصدد جمع‌آوری اشعار عالی فارسی درباره توحید، اسلام، توصیف قرآن، مدح رسول اکرم (ص) و مدح اهل بیت (ع) برآید، چند جلد کتاب خواهد شد تا چه رسد به اشعاری که در لباس غزل یا



قصه یا پند و اندرز، حقایق اسلامی را بیان کرده است ... دشمنی برخی عناصر با زبان فارسی دری که گاهی با پیشنهاد بیرون کردن لغات عربی و گاهی با پیشنهاد تغییر خط ابراز می‌شود همه برای این است که این زبان بیش از هرچیز دیگر، یک زبان اسلامی است و نمایانگر فرهنگ اسلامی می‌باشد. مبارزه با اسلام بدون مبارزه با این زبان - البته در لفافه مبارزه با لغات بیگانه و یا خط معمول امروز - میسر نیست».^{۳۵}

هرچند «زبان» عامل مهمی در ارتباط بین فرهنگ‌ها و گفتگوی تمدن‌ها محسوب می‌شود ولی منحصر به گفتگوهای رو در رو نبوده، بلکه محصولات هر تمدنی خود به خود زبان گویای آن تمدن محسوب می‌شود و پیشینه‌ای از فرهنگ خود را متجلی می‌کند؛ مدل‌های مختلف لباس، وسایل و ابزار صنعتی و تکنولوژی، کتاب‌ها و اندیشه‌های موجود در آن، شاخه‌های مختلف هنری و ... همه و همه به هنگام ورود در محیطی غیر از محیط اصلی خود تغییراتی را در عین سکوت و بی‌سخنی به دنبال خواهند داشت.

۲-۲- مهمان‌نوازی در فرهنگ ایرانی

ایرانیان طی هزاران سال گشت و گذار در کشورها و میان اقوام گوناگون جهان و پذیرش فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و برخورد مستقیم با حاملان این فرهنگ‌ها از قومیت‌های مختلف، به مهمان‌نوازی و بیگانه‌دوستی خو گرفته‌اند و این روحیه چنان در عمق فرهنگ ایران ریشه دوانده که به مهم‌ترین و مقدس‌ترین ارزش‌های فرهنگی تبدیل شد. پذیرش مسافران و جهانگردان و تأمین وسایل معاش و رفع مشکلات آنها و حرمت گذاشتن به مسافران در دل و جان اقوام ایرانی جایگزین شد و در بیشتر دوران اسلامی وظیفه تیمارداری و دستگیری مهمانان و مسافران تنها یک وظیفه دوستی نبود، بلکه قشرهای گوناگون اجتماع فرهنگی ایران در این کار نیکوکارانه مشارکت فعال داشتند. وجود وقف‌نامه‌های گوناگون که طبق آن درآمد یک یا چند آبادی برای آیندگان و غریبه‌ها اختصاص داده می‌شد، گواهی بر این واقعیت است، حتی برای درمان مسافران بیمار و گذران آنان تا بهبود کامل موقوفاتی برقرار شده است و هزینه سفر درماندگان نیز تا رسیدن به شهر و دیارشان تأمین بود.^{۳۶}



ابن بطوطه که در سده هشتم هجری تقریباً سراسر جهان زیر پا گذاشته بود در هر گوشه‌ای از جهان مسلمان، با خانقاه‌ها و مهمان‌خانه‌های رایگان روبه‌رو شده بود و خود نیز از خدمات آنها استفاده می‌کرد. به این جایگاه‌های پذیرایی از میهمانان مسافر، دارالغربا، ساباط یا دارالضیافه می‌گفتند.

مناطق و شهرهایی که سر راه مسیرهای اصلی و اساسی جاده ابریشم قرار داشتند مانند مردم شهرهای ماوراءالنهر، ضمن آنکه در بازرگانی و داد و ستد خبره بودند، در مهمان‌نوازی و علاقه به پذیرایی از میهمانان و مسافران نیز بلندآوازه بودند.

اصطخری در کتاب *ممالک والممالک* در این باره می‌نویسد: «و اما فراخ‌دستی و نان پاره ایشان چنان باشد که هیچ‌کس را از مهمان کراهیت ناید و اگر کسی تأمل کند، پندارد که همه ماوراءالنهر یک خانه است و چون غریبی آنجا رسد، همه کس جهد خویش در خدمت او به‌جای آرد. و به‌دلیل مروت ایشان آن بس که هر دهقانی که او را کفافی بود لابد کوشک و مهمانخانه دارد و همه ساله کار او آن بود کی برگ مهمانخانه سازد. و چون غریبی آنجا رسد، با یکدیگر مناقشه کنند تا او را به خانه برند و پیش‌دستی نمایند و همه نعمت‌های ایشان بر مهمانداری هزینه شود».^{۳۷}

از آنچه گذشت به‌خوبی روشن می‌شود که تمدن ایرانی در عمل و کردار خویش مروج گفتگوی تمدن‌ها و تبادل فرهنگی فرهنگ‌ها بوده است. چه اینکه مسافران، جهانگردان، تاجران و ... از سایر نقاط جهان به این سرزمین می‌آمدند و توشه‌های مادی و معنوی خویش را در اختیار این تمدن و ساکنان ایران قرار می‌دادند و در مقابل، از تمدن ایرانی بهره‌ها می‌بردند. مهمان‌نوازی ساکنان ایران، نقش مهمی در گسترش تبادلات فرهنگی داشته است.

۲-۳- ایران کانون اشاعه عناصر فرهنگ جهانی

فلات ایران از دیرباز یکی از مناطق فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پذیر جهان بوده است. ایران طی هزاران سال، هم در آفرینش اصیل عناصر گوناگون فرهنگی، و هم در پذیرش عناصر کارآمد فرهنگی دیگر و اشاعه هر دوی آنها در سراسر جهان، همیشه نقشی حیاتی و تعیین‌کننده داشت. تولید و اقتباس خلاقانه عناصر فرهنگی و مادی و معنوی و اشاعه آنها در سراسر جهان یکی از



ویژگی‌های برجسته اقوام ایرانی بود. فلات ایران که چهارراه جهان به‌شمار می‌آمد، در کانون جریان اشاعه فرهنگ جهانی قرار داشت، همچنان‌که چندین هزار سال کانون سیاسی امپراتوری‌های جهانی بومی و غیر بومی نیز بود. اقوام ایرانی همیشه این آمادگی و اشتیاق را داشتند که تولید فرهنگی‌شان را با اقوام دیگر مبادله کنند. درهای خانه فرهنگی ایران همیشه به روی جهانیان باز بود و هر قومی با هر فرهنگی می‌توانست به سادگی و آسانی به درون این خانه وارد شود و ضمن تأثیر گذاشتن بر صاحبان خانه، از آنها نیز تأثیر پذیرد.

اقوام ایرانی که در کانون تحولات سیاسی، نظامی و فرهنگی جهان جای داشتند، نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند مانند مردم چین و ژاپن در داخل فلات ایران به دور خود دیوار کشند و از نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و حاملان آنها جلوگیری کنند. پیش از آنکه ملت‌های غربی به ضرب تکنولوژی و ضرورت اقتصاد جهانی، و نه براساس اراده و خواست قومی و ملی، اندیشه فرهنگ جهانی و دهکده واحد جهانی را مطرح کنند، اقوام ایرانی هزاران سال زندگی و فعالیت فرهنگی جهانی داشتند. به همین سان بود که هر آوای خوش‌آهنگ و خوشایند فرهنگی از هر گوشه‌ای از جهان، چین، هند، یونان و روم در فلات ایران بازتاب می‌یافت و سپس با کمی تغییر و به‌گونه‌ای موزون‌تر و جهان‌پذیرتر به‌وسیله ایرانیان در دیگر نقاط جهان منعکس می‌شد. فراورده‌های فرهنگی اقوام ایرانی تا دورترین نقاط جهان، حتی تا سیبری می‌رفت و دستاوردهای مادی و معنوی دورترین اقوام جهان نیز در گوشه و کنار فلات ایران دیده می‌شد.

برای مثال، پس از اسلام اعراب مسلمان که طی هزار سال تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم فرهنگ ایرانی بودند، پس از سال‌های اولیه فتح ایران، هند و آداب و رسوم فرهنگی ایران را ادامه دادند و از تطور و تحول بیشتر آن جلوگیری نکردند. اعراب حجاز در دوره ساسانی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی ساسانی بودند تا فرهنگ یونانی- رومی بیزانس.^{۳۸}

۲-۴- ایران بستر پرورش دین‌های جهانی

فرهنگ ایرانی، فرهنگ مدارا بوده است. نه تنها تمدن‌های دیگر با تمدن ایرانی به داد و ستد فرهنگی مشغول بودند، بلکه ادیان بزرگ جهان به سادگی و سهولت توانستند در ایران نفوذ نمایند و برای خود جای پای بیابند. معروف است که پیدایش دین زرتشت در سرزمین ایران بود و در



همین سرزمین رشد و گسترش یافت. اگرچه از دوره‌هایی از تاریخ این دین، سخت‌گیری‌هایی نسبت به پیروان ادیان دیگر صورت گرفته است ولی نباید در این مورد دچار غلو و زیاده‌روی شد. در کتاب‌های مربوط به تاریخ ادیان، مطالب مفصلی در این باره وجود دارد که نمی‌توان در این پژوهش مختصر به تفصیل درباره آنها سخن گفت بلکه فقط به صورت گذرا به گسترش ادیان مهم جهان در ایران اشاره می‌شود:

- **بودایی:** بودایی‌گری در دوره ساسانی به‌ویژه در شمال شرقی ایران و شهرهای آسیای میانه و ماوراءالنهر گسترش پیدا کرد. یکی از راه‌های نفوذ بودایی‌گری به خاک چین از طریق همین شهرها و توسط راهبان بودایی ایرانی بود. در این دوره، ایرانی‌ها برخلاف یونانی‌ها، اعراب، چینی‌ها و مصری‌ها، اقوام غیرخودی را بربر، وحشی و یا عجم و گنگ نمی‌دانستند، بلکه اقوام خارج از ایران را تنها «انیران» یا غیر ایرانی می‌نامیدند، بی‌آنکه برچسب ناروایی بر آنها زنند.

مبلغان بزرگ بودایی هند که سرزمین و زادگاه بودا است، نخست از ماوراءالنهر ایران گذشتند و سپس از راه ترکستان شرقی وارد خاک اصلی چین شدند. دین بودا در شرق ایران از فرهنگ ایرانی این منطقه تأثیر گرفت و برخی اندیشه‌های میتراپی را جذب آیین خود کرد. از همان آغاز پیدایش دین بودایی در این منطقه، بسیاری از ایرانیان، از جمله شاهزادگان اشکانی به این دین گرویدند.^{۳۹}

- **دین یهودی:** در زمان هرمزد چهارم، جانشین انوشیروان، سیاست مدارا نسبت به کلیمیان اعمال شد و کلیمیان از آزادی مذهبی برخوردار شدند و جماعت‌های کلیمی به‌ویژه در تیسفون، پایتخت ساسانی از خودمختاری ویژه‌ای برخوردار بودند. کلیمیان ایران، رئیس بزرگ (آکسیلارخ) و مستقلی برای خود داشتند و پایگاه اجتماعی‌شان چندان بلند بود که یزدگرد پادشاه ساسانی دختر یکی از همین یهودیان بابل (تیسفون) را به عقد خود درآورده بود.^{۴۰}

- **دین مسیحی:** هرمزد چهارم، سیاست مدارا در برابر ادیان قلمرو ساسانی را ادامه داد و در این راه حتی تندتر از پدرش گام برداشت. او در پاسخ به گلایه‌ها و ناخرسندی روحانیان زرتشتی در برابر رفتار بردبارانه‌اش، به آنها چنین گفت: «همچنان‌که تخت ما نمی‌تواند فقط بر دو پایه پیشین بایستد و از دو پایه پسین بی‌نیاز باشد، دولت ما نیز با رنجش و انزجار عیسویان و سایر ملل



متنوعه کشور برپای نتواند ماند. پس باید از آزار عیسویان دست بردارید و در کارهای نیکو کوشا باشید».^{۴۱}

مسیحیت نسطوری به پشتوانه این آزادی مذهبی ساسانی در سده پنجم میلادی به آسیای میانه و از آنجا به ترکستان چین گسترش یافت و در میان ترک‌های «اویغور» پذیرفته شد. از این دوره به بعد، بسیاری از بزرگ‌زادگان ایرانی، مسیحی شدند که نمونه‌اش شاهزاده انوشه زاد پسر انوشیروان است. مسیحیت چندان استحکام یافته بود که خسرو پرویز با ماریا دختر امپراتوری بیزانس ازدواج کرد و زن مسیحی دیگری به نام «شیرین» را نیز به عقد خود درآورده بود.^{۴۲}

- **دین اسلام:** دین اسلام نیز همانند سایر ادیان مورد پذیرش و استقبال ایرانیان واقع شد. ایران دومین کشور بعد از عربستان سعودی است که با بیش از ۹۸ درصد مسلمان، بیشترین درصد مسلمان نسبت به کل جمعیت ایران را داراست.

مرحوم جلال آل احمد می‌گوید: «پیش از آنکه اسلام به مقابله با ما (ایرانیان) بیاید، ما بودیم که او را به ایران دعوت کردیم، بگذریم که «رستم فرخ‌زادی» بود که از رژیم ساسانی و سنت متحجر زردشتی، دفاعی مذبوح کرد، اما اهل مدائن و تیسفون، نان و خرما به دست، در کوچه‌ها به پیشواز اعراب ایستاده بودند...».^{۴۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. بالادستیان، محمد امین، ویژگی‌ها و خاستگاه اساسی فرهنگ اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
۲. ر.ک.: لاجوردی، محمدرضا، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲-۱۵۱.
۳. گفته «لوریمر» قاضی و حقوقدان اروپایی قرن نوزدهم، درباره همکاری «جامعه ملل» با ملل مسلمان؛ به نقل از: عباس علی عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴، ص ۱۳.
۴. متسکیو، روح‌القوانین، ترجمه علی اکبر مهندی، ص ۶۷۱.
۵. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ج ۴، ص ۱۴۸.
۶. ر.ک.: صبحی محمضانی، القانون العاقلات الدولیه فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للهلایین، ۱۹۷۲، ص ۵۰.
۷. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱۳.
۸. ر.ک.: سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، توحید، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۳-۹.
۹. قرآن کریم، سوره علق (۹۶)، آیه ۱: إقرأ باسم ربك الذي خلق.



۱۰. صفحی، سید محمد، قصه‌های قرآن، قم، اهل بیت (ع)، ۱۳۷۱، ص ۳-۱۳۲.
۱۱. صفحی، سید محمد، همان، ص ۷۳.
۱۲. سورة مائده (۵)، آیه ۴۸.
۱۳. سورة مائده (۵)، آیه ۴۶.
۱۴. سورة حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.
۱۵. رک: فدایی عراقی، غلامرضا، «مبانی نظری گفتگوی تمدن‌ها از دیدگاه اسلام و قرآن»، از کتاب چپستی گفتگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۱۱.
۱۶. سورة عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۶.
۱۷. سورة آل عمران (۳)، آیه ۶۴.
۱۸. رک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۴۵۰.
۱۹. رک: ری شهری، محمد محمدی، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، ترجمه محمدعلی سلطانی، قم، مؤسسه دارالحديث، ۱۳۷۹.
۲۰. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۲۱، سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹ و سورة انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.
۲۱. سورة شعرا (۲۶)، آیه ۳.
۲۲. رک: بوازار، مارسل، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، طوس، ۱۳۶۲، ص ۱۷۹.
۲۳. برای مطالعه اسامی و شرح حال این هیئت‌ها رک: محمد الوزهره، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، ج ۳، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۳-۵۴۲.
۲۴. کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۷۹، ص ۲۷۳.
۲۵. برای ملاحظه نامه‌های پیامبر (ص) نک: الاحمدی المیانجی، علی، مکاتیب الرسول (ص)، و نیز: حیدرآبادی، محمد حمیدالله، الوثائق السیاسیه.
۲۶. طبّاره، عقیف عبدالفتاح، روح‌الدین الاسلامی، لبنان، دارالکتب، بی‌تا، ص ۲۷۴؛ و نیز روایات دیگر در پرهیز از آزار اهل کتاب، عدالت و قضا در اسلام، ص ۵۷ و اسلام و حقوق بشر، ص ۳۹۷.
۲۷. قمی، عباس، منتهی‌الآمال، قم، هجرت، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۰.
۲۸. برای مثال به کتاب الاحتجاج مراجعه نمایید.
۲۹. واعظی، محمدجواد، سیره عملی ائمه معصومین (ع) و اصحاب در برخورد با مخالفین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹، از الاحتجاج، ص ۲۲۶-۲۱۰.
۳۰. همان، ص ۱۶۳؛ الاحتجاج، ص ۳۳۵.
۳۱. رک: مرامی جدیدی، بهروز، «گفتگوی تمدن‌ها: موانع، محدودیت‌ها و موانع»، از کتاب چپستی گفتگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۶.
۳۲. فدایی عراقی، غلامرضا، «مبانی نظری گفتگوی تمدن‌ها از دیدگاه اسلام و قرآن»، از کتاب چپستی گفتگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، ص ۵۰۵.
۳۳. چپستی گفتگوی تمدن‌ها، ص ۲.



۳۴. ر.ک.: ثلاثی، محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵.
۳۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۵۹۸.
۳۶. ر.ک.: نوربخش، مسعود، مسافران تاریخ، ص ۴۴، به نقل از جهان ایرانی و ایران جهانی، ص ۱۳۰ - ۱.
۳۷. اصطخری، المسالک والممالک، ایرج افشار، ص ۶۸، به نقل از جهان ایرانی و ایران جهانی، ص ۱۳۲.
۳۸. جهان ایرانی و ایران جهانی، ص ۱۵۱.
۳۹. ر.ک.: ثلاثی، محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی، ص ۲۲۷ و ۳۳۷.
۴۰. همان، ص ۲۲۷.
۴۱. همان، ص ۲۲۶.
۴۲. همان، ص ۲۲۷.
۴۳. اشتهاردی، محمد محمدی، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰؛ از اسلام و ایران، ص ۱۸۶.